

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

بخش اول

آموزش قواعد ۹

تست های قواعد ۱۲

بخش دوم

فن ترجمه ۱۵

تست های ترجمه ۲۰

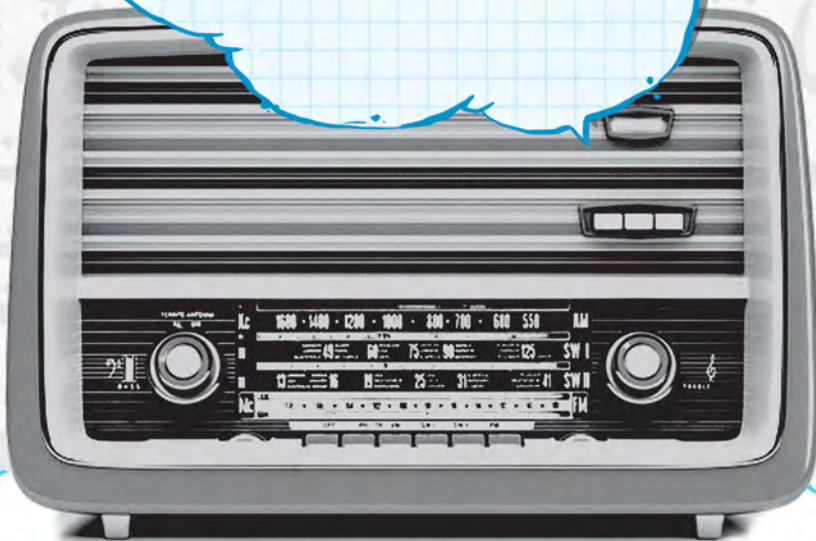
پاسخ پرسش های چهارگزینه ای ۲۵

آزمون ۳۰

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ اللَّهُ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

بهترین بندگان خدا نزد خدا،

سودمندترین آن ها برای بندگانش هستند.



بخش اول

قواعد

اسم تفضیل و اسم مکان

اسم تفضیل

اسمی است که بر مفهوم برتری دلالت دارد؛ به عبارت دیگر اسم تفضیل بیانگر زیادتیر بودن صفتی در فردی یا چیزی نسبت به دیگری یا دیگران است. اسم تفضیل معادل صفت تفضیلی (صفت برتر) و صفت عالی (صفت برترین) در زبان فارسی است و بر وزن «أَفْعَل» می‌آید.
مثال: أَكْبَرُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَحْسَنُ (خوب‌تر، خوب‌ترین) / أَصْغَرُ (کوچک‌تر، کوچک‌ترین) / ...

آسیا أَكْبَرُ مِنَ أوروپَا. (آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.)

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. (آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.)

آسیا أَكْبَرُ قَارَةِ فِي الْعَالَمِ. (آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.)

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (بهترین مردم، سودمندترینشان برای مردم است.)

• **نکته** اسم‌هایی مانند «أَحَبُّ» (محبوب‌تر، محبوب‌ترین)، أَقْلُ (کم‌تر، کم‌ترین)، أَذَقُّ (دقیق‌تر، دقیق‌ترین)، أَحَقُّ (شایسته‌تر، شایسته‌ترین) و ... و اسم‌هایی مانند «أَعْلَى» (بلندتر، بلندترین)، أَعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین)، أَعْنَى (ثروتمندتر، ثروتمندترین)، أَزْكَى (پاک‌تر، پاک‌ترین)، أَثْقَى (ماندنی‌تر، ماندنی‌ترین) و ... همگی اسم تفضیل هستند.

• **توجه** اسم‌هایی مانند «أَسْوَدُ» (سیاه)، أَخْضَرُ (سبز)، أَرْزَقُ (آبی)، ... که بر وزن «أَفْعَل» هستند و بر رنگ دلالت می‌کنند، اسم تفضیل نیستند.

• **نکته** به مقایسه دو کلمه «أَخْر» و «أَخِر» توجه کنید:
 آخر (به معنای «دیگر») — اسم تفضیل است. — مؤنث آن: أَخْرَى
 آخر (به معنای «پایان») — اسم فاعل است. — مؤنث آن: آخِرَة

• **نکته** گاهی میان «اسم تفضیل» و «سوم شخص مفرد مدکر از ماضی باب افعال» و «اول شخص مفرد از فعل مضارع» از لحاظ ظاهری شباهت ایجاد می‌شود که در این صورت بهترین راه تشخیص، توجه به مفهوم عبارت است.

مثال: أَحْمَدُ أَعْلَمُ التَّلَامِيذِ فِي هَذَا الصَّفِّ. (احمد داناترین دانش‌آموزان در این کلاس است.)

اسم تفضیل

أَحْمَدُ أَعْلَمُ مِنْ صَدِيقِهِ فِي مَجَالِ آدَابِ الصَّدَاقَةِ. (احمد در زمینه آداب دوستی از دوستش داناتر است.)

اسم تفضیل

أَحْمَدُ أَعْلَمُ صَدِيقَهُ بِأَخْبَارِ الْجَامِعَةِ. (احمد دوستش را از خبرهای دانشگاه باخبر کرد.)

ماضی باب افعال (سوم شخص مفرد مدکر)

أَنَا أَعْلَمُ أَجْوِبَةَ التَّمَارِينِ الْمَوْجُودَةِ فِي كِتَابِي. (من جواب‌های تمرین‌های موجود در کتابم را می‌دانم.)

مضارع (اول شخص مفرد)

• **نکته** مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید.

مثال: فَاطِمَةُ الْكُبْرَى (فاطمه بزرگتر) / زَيْنَبُ الصَّغْرَى (زینب کوچک‌تر)

• **نکته** اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید.

مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ. (فاطمه از زینب بزرگ‌تر است.)

• **نکته** جمع اسم تفضیل غالباً بر وزن «أَفَاعِل» می‌آید.

مثال: أَفْضَلُ — أَفْاضِلُ / أَرْدَلُ — أَرَادِلُ

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ

ترجمه احادیث التالية ثم ضع خطأ تحت اسم التفضيل:

- (۱) أَعْلَمَ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.
 (۲) أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ.
 (۳) أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْكَسْبَ مِنَ الْحَلَالِ.



- (۱) داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید. (اسم تفضیل: أَعْلَمَ)
 (۲) محبوبترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آنها برای بندگانش است. (اسم تفضیل: أَحَبَّ، أَنْفَعُ)
 (۳) بهترین کارها، به دست آوردن [روزی] از [راه] حلال است. (اسم تفضیل: أَفْضَلَ)

سوره تسبیح

عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

۱. هُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ فِي مَدِينَتِهِ.
 ۲. أَرْسَلَ اللَّهُ النَّبِيَّ (ص) لِهِدَايَةِ النَّاسِ.
 ۳. اِنْتَحَبَ صَدِيقِي أَحْسَنَ كِتَابٍ لِأَبْحَائِهِ.
 ۴. التَّلْمِيذُ الْمَجْدُ أَحَقُّ مِنَ التَّلْمِيذِ الْمَتَكَاسِلِ بِالتَّكْرِيمِ.

گزینه (۲)

«أَرْسَلَ» فعل ماضی باب «إفعال» در صیغه «سوم شخص مفرد مذکر» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«أَعْنَى»، «أَحْسَنَ» و «أَحَقُّ» در گزینه‌های دیگر اسم تفضیل هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

۱. او از ثروتمندترین مردم در شهر خود است.
 ۲. خداوند، پیامبر (ص) را برای هدایت مردم فرستاد.
 ۳. دوستم بهترین کتاب را برای پژوهش‌هایش انتخاب کرد.
 ۴. دانش‌آموز کوشا از دانش‌آموز تنبل به بزرگداشت سزاوارتر است.

نکته دو کلمه «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» اگر به معنای «بهتر، بهترین» و «بدتر، بدترین» باشند، اسم تفضیل هستند.

مثال: هُوَ خَيْرٌ مَن رَأَيْتَهُ حَتَّى الْآنَ. (او بهترین کسی است که من تاکنون دیده‌ام.)

اسم تفضیل

عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنَ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. (دشمنی خردمند، بهتر از دوستی نادان است.)

اسم تفضیل

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ

ترجمه العبارات التالية:

- (۱) ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾
 (۲) ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾
 (۳) ﴿لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾
 (۴) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.
 (۵) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غَيُوبِكُمْ.
 (۶) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.



- (۱) پروردگارا، ما ایمان آوردیم، پس ما را ببخشای و به ما رحم کن و تو بهترین مهربانانی.
 (۲) بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم از شر آن چه آفریده است.
 (۳) شب قدر بهتر از هزار ماه است.
 (۴) بدترین مردم، [انسان] دورو است.
 (۵) بهترین برادران (دوستان) شما کسی است که غیب‌هایتان را به شما هدیه دهد.
 (۶) هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود، او بدتر از چارپایان است.

نمونه تستی

کم اسم تفضیل فی هذه العبارة؟ «خَيْرُ الْأَصْدِقَاءِ أَكْثَرُهُمْ أَدَبًا وَأَقَلُّهُمْ جَهْلًا».

۱) واحد ۲) اثنان ۳) ثلاثة ۴) أربعة

گزینه (۳)

کلمات «خَيْر»، «أَكْثَر» و «أَقَل» در این عبارت اسم تفضیل هستند.

ترجمه عبارت: بهترین دوستان، کسی است که ادبش بیشتر و نادانی‌اش کم تر است.

اسم مکان

اسمی است که بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن «مَفْعَل» و گاهی بر وزن «مَفْعِل» و «مَفْعَلَة» است.

مثال: مَلْعَب / ورزشگاه / مَطْعَم: رستوران / مَضْنَع: کارخانه / مَنْزِل: خانه / مَكْتَبَة: کتابخانه / مَطْبَعَة: چاپخانه

• نکته اسم‌هایی مانند «مَجَال (عرصه، زمین)، مَعَاد (محل بازگشت، رستخیز)، مَطَار (فرودگاه) و ...» و اسم‌هایی مانند «مَطَب، مَمَر (گذرگاه، راهرو)، مَقَر (قرارگاه، اقامتگاه) و ...» همگی بر وزن «مَفْعَل» و اسم مکان هستند.

• نکته جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» می‌آید؛

مثال: مَسْجِد — مَسَاجِد / مَلْعَب — مَلَاعِب / مَنْزِل — مَنَازِل

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

ترجم الآيتين و العبارة، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ الْمَكَانِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

۱) ﴿و جَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾

۲) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُور فِي خَوْزِسْتَانَ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

۱) و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، گفت‌وگو کن؛ همانا پروردگارت به [حال] کسی که از راه او منحرف شده است، داناتر است. (أَحْسَنُ وَ أَعْلَمُ: اسم تفضیل)

۲) کتابخانه جندی‌شاپور در خوزستان، بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان قدیم بود. (مَكْتَبَة: اسم مکان / أَكْبَر: اسم تفضیل)

نمونه تستی

عَيِّن اسْمَ الْمَكَانِ:

۱) مَجْلِس ۲) مَشْمُوح ۳) مَسْجِد ۴) مَسْجَل

گزینه (۱)

«مَجْلِس» بر وزن «مَفْعِل» و اسم مکان است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) «مَشْمُوح» بر وزن «مَفْعُول» و اسم مفعول است.

۳) «مَسْجَل» چون با «م» شروع شده و یک حرف مانده به آخر آن کسره (ـِ) دارد، اسم فاعل است.

۴) «ساجد» بر وزن «فَاعِل» است؛ بنابراین اسم فاعل می‌باشد.

تست های قواعد

١- عَيَّن اسْمَ الْمَكَانِ مِنْ مَصْدَرٍ «شَهَادَةٌ»:

(١) مُشْهَدٌ (٢) مُشَاهِدَةٌ (٣) مُشَاهِدٌ (٤) مُشْهُودٌ

٢- عَيَّن الصَّحِيحَ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ:

(١) ﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ اسم فاعل
 (٢) فَشَّ الرَّجُلُ عَنِ مَوْضِعِ الشَّمْسِ فِي السَّمَاءِ. اسم فاعل
 (٣) الْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ. اسم تفضيل
 (٤) ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ اسم مفعول

٣- عَيَّن الخَطَأَ عَنِ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «المُعَلِّمُ يُرْشِدُ تَلْمِيذَهُ الْمُؤَدَّبَ إِلَى خَيْرِ سَبِيلٍ فِي المَدْرَسَةِ.»

(١) المُعَلِّمُ: اسم فاعل (٢) المُؤَدَّبُ: اسم فاعل (٣) خَيْرٌ: اسم تفضيل (٤) المَدْرَسَةُ: اسم مكان

٤- عَيَّن الخَطَأَ:

(١) أَعْنَى: اسم تفضيل (٢) كَفَّارٌ: اسم مبالغة (٣) مَحْكَمَةٌ: اسم مكان (٤) أَقْلٌ: اسم تفضيل

٥- عَيَّن الخَطَأَ عَنِ «مَكْتَبٍ» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «فِي مَكْتَبِنَا لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الخُلُقِ الْحَسَنِ.»

(١) اسم مكان (٢) اسم مفعول (٣) مجرور بحرف جرٍّ (٤) مضاف

٦- عَيَّن اسم التَّفْضِيلِ:

(١) أَحَبُّ (٢) أُجِبُّ (٣) مَحْبُوبٌ (٤) حَبِيبٌ

٧- كم اسم مكانٍ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «بَعْدَ تَنَاوُلِ الطَّعَامِ فِي المَطْعَمِ شَاهَدْتُ مَدَارِسَ كَبِيرَةً وَمَنَاطِرَ جَمِيلَةً فِي هَذِهِ المَحَافِظَةِ.»

(١) واحد (٢) اثنان (٣) ثلاثة (٤) أربعة

٨- عَيَّن الخَطَأَ:

(١) مُسَلِّمٌ: اسم فاعل (٢) مَطَارٌ: اسم مكان (٣) أَكْرَمٌ: اسم تفضيل (٤) مُشَاهِدٌ: مصدر

٩- عَيَّن الصَّحِيحَ عَنِ «أَحَبِّ» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «يُوسُفُ أَحَبُّ إِلَيَّ أَبِينَا مِثْلًا.»

(١) مصدر (٢) فعل مضارع (٣) فعل ماضٍ (٤) اسم تفضيل

١٠- عَيَّن الصَّحِيحَ عَنِ نَوْعِ الأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ: «أَرْكَى - مَرَقَدٌ - وَرَثَةٌ»

(١) اسم تفضيل - اسم مفعول - اسم فاعل (٢) صيغة مبالغة - اسم مفعول - صيغة مبالغة

(٣) اسم تفضيل - اسم مكان - اسم فاعل (٤) صيغة مبالغة - اسم مكان - صيغة مبالغة

١١- عَيَّن مَا كَلَّمَهُ اسْمُ الْمَكَانِ:

(١) مَجْلِسٌ - مَعْرِفَةٌ - مَنظَرٌ (٢) مُحْكَمٌ - مَرْزَعَةٌ - مَعْرَبٌ (٣) مُخْلِصٌ - مَسْبُوحٌ - مَرْحَمَةٌ (٤) مَمَرٌ - مَكَانٌ - مَنجَرٌ

١٢- عَيَّن الصَّحِيحَ عَمَّا تَحْتَهُ خَطٌّ: «قَالَ النَّبِيُّ (ص): الدُّنْيَا مَرْزَعَةٌ الآخِرَةُ.»

(١) اسم تفضيل - اسم مكان - اسم مكان (٢) اسم مكان - اسم مفعول - اسم تفضيل

(٣) اسم تفضيل - اسم مكان - اسم فاعل (٤) صيغة مبالغة - اسم مفعول - اسم فاعل

١٣- عَيَّن الصَّحِيحَ عَنِ نَوْعِ الأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ: «مَحْزُونٌ - مُصَدِّقٌ - أَعْلَى»

(١) اسم مفعول - اسم مفعول - اسم تفضيل (٢) اسم مفعول - اسم فاعل - اسم فاعل

(٣) صيغة مبالغة - اسم مفعول - اسم مكان (٤) اسم مفعول - اسم فاعل - اسم تفضيل

١٤- عَيَّن الخَطَأَ:

(١) آخِرٌ: اسم فاعل (٢) عَظْمَى: صيغة مبالغة (٣) آخَرٌ: اسم تفضيل (٤) خَيْرٌ: اسم تفضيل

١٥- عَيَّن الصَّحِيحَ عَن «أَقْوَى» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «هَذَا اللَّاعِبُ أَقْوَى مِن صَدِيقِهِ.»

(١) اسم تفضيل (٢) فعل مضارع للمتكلم وحده (٣) فعل ماضٍ للغائب (٤) اسم فاعل

١٦- عَيَّن اسْمَ التَّفْضِيلِ:

(١) أَحْمَرُ (٢) أَشَدُّ (٣) أَصْدَقُ (٤) حَسَنُ

١٧- عَيَّن الصَّحِيحَ عَن كَلِمَةِ «أَبْقَى» فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾

(١) صيغة مبالغة (٢) اسم تفضيل للمذكر (٣) فعل مضارع للمتكلم وحده (٤) فعل ماضٍ من باب إفعال للغائب

١٨- عَيَّن مَا كُلُّهُ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) أَعْجَزُ - أَخْضَرُ - أُسْرَةٌ (٢) أَحَقُّ - شَرٌّ - أَظْلَمُ (٣) أَعْصَانُ - أَنْصَحُ - أَوْسَطُ (٤) أَكْرَمُ - أَبْيَضُ - أَعْلَى

١٩- عَيَّن اسْمَ الْمَكَانِ:

(١) مُحَمَّدَةَ (٢) مَطَارٌ (٣) سُوقٌ (٤) مُجَالَسَةً

٢٠- عَيَّن مَا لَيْسَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

(١) أَحْسَنُ / حُسْنِي (٢) أَضْعُرُ / ضَعْرِي (٣) أَجْرٌ / آخِرَةٌ (٤) أَعْلَى / عَلِيَا

٢١- عَيَّن الصَّحِيحَ عَن كَلِمَةِ «أُولَى»:

(١) اسم فاعل (٢) اسم تفضيل (٣) صيغة مبالغة (٤) فعل مضارع

٢٢- عَيَّن عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ وَاسْمُ التَّفْضِيلِ مَعًا:

(١) شَجَرَةُ النَّخْلِ أَلْوَلُ مِنْ شَجَرَةِ الْبُرْتِقَالِ. (٢) قَالَ الْبَائِعُ: هَذِهِ الْأَبْسَةُ مِنْ أَحْسَنِ الْأَنْوَاعِ. (٣) يَبْزَعُ الْعَاقِلُ الْخَيْرَ فَيَحْضُدُ الْحَسَنَةَ فِي حَيَاتِهِ. (٤) أَقْبَلَ الرَّجُلُ الْمُحْسِنُ وَ سَلَّمَ عَلَى الطِّفْلِ الْفَقِيرِ.

٢٣- عَيَّن الْجَوَابَ الَّذِي لَا يَشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ الْمَكَانِ أَوْ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

(١) أَنْكَرَ الْكُفَّارُ الْحَيَاةَ الْجَدِيدَةَ بَعْدَ الْمَوْتِ. (٢) إِنَّمَا الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى لِلَّهِ تَعَالَى. (٣) نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ. (٤) ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

٢٤- عَيَّن عِبَارَةً لَيْسَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ:

(١) زَأَيْتُ أَصْدِقَائِي عِنْدَ مَدْخَلِ الْمَدْرَسَةِ. (٢) مَقْصَدُنَا سُوقُ الْمَدِينَةِ لِشِرَاءِ بَعْضِ الْأَشْيَاءِ. (٣) الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ. (٤) الرَّجُلُ الذَّكِيُّ يَحْفَظُ نَفْسَهُ مِنْ مَوَاضِعِ الْإِتِّهَامِ.

٢٥- عَيَّن مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) لَا يَنْزَيِّنُ الْمَرْءُ بَزِينَةَ أَحْسَنَ مِنَ الْأَخْلَاقِ. (٢) رَكِبْنَا سَفِينَةً أُخْزِي لِلدَّهَابِ إِلَى هَذِهِ الْجَزِيرَةِ. (٣) هَذِهِ الْقَرْيَةُ مِنْ أَجْمَلِ الْمَنَاطِقِ فِي الْعَالَمِ. (٤) أَحْسَنَ الرَّجُلِ إِلَى الْفُقَرَاءِ لِرِضَايَةِ رَبِّهِ.

٢٦- عَيَّن مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) هَذَا الرَّجُلُ صَادِقٌ فِي حَيَاتِهِ. (٢) زَأَيْتُ صَدِيقِي فِي الْمَكْتَبَةِ. (٣) أَحَاوَلْتُ أَنْ أَصْدُقَ فِي كَلَامِي دَائِمًا. (٤) هُوَ أَصْدَقُ النَّاسِ قَوْلًا.

٢٧- عَيَّن مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَكْثَرُ:

(١) أَنْفَعُ الْعِبَادِ لِلنَّاسِ أَحَبُّ عِنْدَ اللَّهِ. (٢) أَعْمَلُ الْخَيْرِ لِأَنِّي أَعْلَمُ أَنَّ عَاقِبَةَ الشَّرِّ نَدَامَةٌ. (٣) أَحَبُّ هَذَا الْأَسْتَاذِ أَكْثَرُ مِنَ الْآخَرِينَ لِأَنَّهُ أَحْسَنُ الْأَسَاتِذَةِ. (٤) إَعْلَمُ أَنَّ شَجَاعَةَ الْجَيْشِ أَهَمُّ مِنْ عَدَّتِهِمْ.

٢٨- عَيَّن اسْمَ الْمَكَانِ:

(١) مُرْشِدٌ (٢) مَقَرٌّ (٣) مَنَظَمٌ (٤) مَحَبَّةٌ

٢٩- عَيَّن ما فيه اسم المكان:

- (١) الإنسانُ الصادقُ مُعْتَمِدٌ عندَ أصدقائه.
 (٢) يَدْخُلُ المؤمنونَ الجَنَّةَ و يُرَزَقُونَ فيها بِغَيْرِ حسابٍ.
 (٣) ما يَبْسُ العلماءُ من معرفةِ الطَّواهرِ الطَّبِيعِيَّةِ.
 (٤) مَقْبَرَةُ العالمِ الإيرانيِّ ابنِ سينا في همدان.

٣٠- عَيَّن عبارةً جاء فيها اسم المكان و اسم التفضيل معاً:

- (١) أعجَزُ الناسِ مَنْ عَجَزَ عن اكتسابِ الإخوانِ.
 (٢) أَرْجِعْ مِنَ المَكْتَبَةِ إلى البَيْتِ في السَّاعَةِ السَّادِسَةِ مساءً.
 (٣) تَعَلَّمْتُ أنْفَعَ العُلُومِ في مدرسةِ الفَقْرِ و المشاكلِ.
 (٤) أكرمَ المَديِرُ التَّلاميذَ التَّاجِحِينَ بِالمُودَّةِ و المَرَحَمَةِ.

٣١- عَيَّن ما فيه اسم التفضيل:

- (١) ذَهَبَ التَّلْمِيذُ إلى صَدِيقِهِ و أَخْبَرَهُ بِتَجاوِهِ.
 (٢) ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾
 (٣) أَنْجَحَ في امتحاناتِ نِهايةِ السَّنَةِ بِسَببِ اجْتِهَادِي.
 (٤) ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

٣٢- عَيَّن اسم المكان مفعولاً:

- (١) هي تَرَكْتُ الدَّرَاسَةَ لِأَنَّها لا تُحِبُّ المَدْرَسَةَ.
 (٢) نَهَضَ الفَلَّاحُ من مَكَانِهِ و ذَهَبَ إلى مَرْزَعَتِهِ.
 (٣) لا يَسْمَحُ مَكْتَبَتنا لَنَا أَنْ نَسْجُدَ لِغَيْرِ اللَّهِ.
 (٤) في مَدِينَتنا مَطْعَمٌ مَشهُورٌ يذْهَبُ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ إِلَيْهِ لِتَنَاوُلِ الطَّعامِ.

٣٣- عَيَّن كلمة «خير» اسم تفضيل:

- (١) السَّاعِي في الخَيْرِ مَحْبُوبٌ عِنْدَ النَّاسِ.
 (٢) ﴿ارْكَعُوا و اسْجُدُوا و اعْبُدُوا رَبَّكُمْ و افْعَلُوا الْخَيْرَ﴾
 (٣) ﴿و الباقِياتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا﴾
 (٤) ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾

٣٤- عَيَّن اسم التفضيل مبتدأً:

- (١) ذَهَبَ أَذْكَى التَّلاميذِ إلى المُسابقاتِ العِلْمِيَّةِ العالَمِيَّةِ.
 (٢) الخَيْرُ هُوَ أَنْ تُرِيدَ لِالأَخْرِيْنَ ما تُرِيدُ لِنَفْسِكَ.
 (٣) أَكْثَرُ النَّاسِ تُقَرِّبُ إلى اللَّهِ من كانَ صادِقاً.
 (٤) ما رَأَيْتُ سَيَّارَةً أَسْرَعَ مِنْ هَذِهِ السَّيَّارَةِ.

٣٥- عَيَّن اسم التفضيل خبراً:

- (١) أنْفَعُ النَّاسِ مَنْ يَعْمَلُ لِخِدْمَةِ الأَخْرِيْنَ.
 (٢) رَأَيْتُ أَجْمَلَ البُيُوتِ في سَفَرَتِي إلى شَمالِ إيرانِ.
 (٣) عَدَاوَةُ العاقِلِ خَيْرٌ مِنَ صَداقَةِ الجاهِلِ.
 (٤) هَذِهِ الجِبالُ مِنَ أَجْمَلِ المَناظِرِ الطَّبِيعِيَّةِ في مُحافَظَتنا.



بخش دوم

ترجمه

ترجمه اسم تفضیل

اگر بعد از اسم تفضیل حرف «من» بیاید، معادل صفت برتر (صفت تفضیلی) ترجمه می‌شود ولی اگر اسم تفضیل مضاف واقع شود، معادل صفت برترین (صفت عالی) ترجمه می‌شود.

مثال: **إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْفَعُ مِنَ سَائِرِ الْكُتُبِ**. (قرآن از سایر کتاب‌ها **سودمندتر** است.) / **إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْفَعُ الْكُتُبِ**. (قرآن **سودمندترین** کتاب‌هاست.)

ترجمه عبارات مهم درس

پدران و مادران دوست دارند فرزندان‌شان را در بهترین حال ببینند.	يُحِبُّ الآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ.
به همین خاطر همیشه آن‌ها را به صفات خوب و کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند.	و لِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ.
ای پسرکم، نماز را به پا دار، به نیکی فرا بخوان و از کار زشت بازدار و در برابر آن چه که [از مصیبت‌ها] به تو می‌رسد، شکیبا باش که آن از کارهای مهم است.	﴿ يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴾
و با تکبر رویت را از مردم برگردان و مغرورانه در زمین راه نرو؛ قطعاً خداوند هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.	﴿ وَ لَا تَصَعَّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾
در راه رفتنت میانه‌روی کن و صدایت را پایین بیاور که زشت‌ترین صداها، صدای خران است.	﴿ وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَابِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴾
بر ما واجب است که به کارهای شایسته مشتاق باشیم و [دیگران را] از کار زشت باز بداریم و در برابر مشکلات و سختی‌ها بردبار باشیم چراکه آن از کارهای مهم است.	وَ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ صَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَ الشَّدَائِدِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ.
و بر ما واجب است که در مقابل اساتیدمان، دوستانمان، هم‌کلاسی‌هایمان، همسایگانمان، نزدیکانمان و هرکسی که پیرامون ماست، فروتنی کنیم.	وَ عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ لِأَمَامِ أَسَاتِدَتِنَا وَ أَصْدِقَائِنَا وَ زَمَلَانِنَا وَ جِيرَانِنَا وَ أَقْرَبَائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلِنَا.
حکمت در دل [انسان] متواضع ماندگار می‌شود و در قلب متکبر ستمکار دوام ندارد.	الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.
به راستی خداوند هیچ [انسان] خودپسندی را دوست ندارد.	إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ.
بنابراین بر ما لازم است که در برابر دیگران تکبر نورزیم.	إِذْنُ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ.

فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِي بِصَوْتِ الْجِمَارِ.	خداوند سخن کسی را که صدایش را بدون [هیچ] دلیلی منطقی بالا می‌برد، به صدای الاغ تشبیه کرده است.
أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَالِ.	بهترین کارها، به دست آوردن [روزی] از [راه] حلال است.
تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.	ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.
شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَّقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.	بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.
خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.	بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست.
﴿ رَبَّنَا أَمَّا فَأَعِزِّرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴾	پروردگارا، ایمان آوردیم، پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین مهربانان هستی.
﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴾	بگو به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم، از شر آن‌چه آفریده است.
﴿ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾	شب قدر بهتر از هزار ماه است.
شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.	بدترین مردم، [انسان] دو رو (منافق) است.
خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ.	بهترین دوستان شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.	هرکس شهوتش بر عقلش غلبه کند از چارپایان بدتر است.
كَمْ يَسْغُرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي؟	قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟
أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.	ارزان‌تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.
دَعُ شَايَمَكَ مُهَانًا تُرَضِي الرَّحْمَنَ وَتُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبُ عَدُوَّكَ.	دشنام‌گوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشنده را خشنود و شیطان را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر دهی.
مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَلَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ،	مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود نساخت (نمی‌سازد)، و شیطان را با [چیزی] مانند سکوت خشمگین نکرد (نمی‌کند).
و لَا عَوْقِبَ الْأَحْمَقِ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.	و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش، مجازات نشد (نمی‌شود).
رَبِّ سُكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ.	چه بسا سکوتی که از سخن‌گفتن شیواتر است.
مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسِهِ.	هرکس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.
أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.	داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش بیفزاید.
أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.	محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آن‌ها برای بندگانش هستند.
﴿ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ﴾	و با آن‌ها به روشی که بهتر است گفت‌وگو کن؛ به راستی پروردگارت نسبت به کسی که از راه او گمراه شده، آگاه‌تر است.
تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَسَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانٍ.	قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.
أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَعِشْرِينَ أَلْفًا.	بعد از تخفیف دویست و بیست هزار [تومان] به من بده.
إِنَّمَا بَعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.	من فقط فرستاده شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل کنم.
اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.	خداوند، همان‌گونه که آفرینش مرا نیکو گرداندی، خلق و خویم را نیز نیکو بگردان.
﴿ لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾	خداوند به کسی جز [به اندازه] توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.



عَلَبَ: چیره شد	إِدْنٌ: بنابراین
فَخُورٌ: فخر فروش ≠ متواضع	إِسْتِهْلَاكٌ: مصرف کردن (إِسْتِهْلَكَ، يَسْتِهْلِكُ)
فَلَقٌ: سپیده دم	أَعْضُضٌ مِنْ صَوْتِكَ: صدایت را پایین بیاور (عَضَّ، يَعْضُّ)
فُنُونٌ: هنرها (مفرد: فَنٌّ)	إِقْصِدْ: میانه روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)
شَاتِمٌ: دشنامگو	أَقِمْ: بر پای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار» (أَقَامَ، يُقِيمُ)
قِيَمٌ: ارزشمند	إِقْتِنَادٌ: صرفه جویی (اِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ)
صَمْتٌ: سکوت	أَنْكَرٌ: زشت تر، زشت ترین = أَقْبَحُ
لَ: بی گمان (حرف تأکید)	إِنَّهُ: باز دار (نَهَى، يَنْهَى)
عَوِيبٌ: مجازات شد، کیفر شد	أَوْمَرٌ: دستور بده «وَأَوْمَرٌ = وَأَمْرٌ»
لَا تُصَعِّرْ حَدَاكَ: با تکبر رویت را برنگردان (مضارع: يُصَعِّرُ)	أَهْدَى: هدیه کرد
عَذَابٌ: عذاب داد	تَخْفِيفٌ: تخفیف
لَا تَمْشِ: راه نرو (ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)	تَرْبُويٌ: پرورشی
لَا تَتَمَّمْ: تا کامل کن	تَعَمَّرٌ: عمر می کند، در این جا یعنی ماندگار می شود (عَمَرَ، يَعْمُرُ)
لِيَهْتَدِيَ: تا راهنمایی شود (ماضی: اِهْتَدَى)	جَادِلٌ: ستیز کن
مَنْجَرٌ: مغازه	أُزْضَى: خشنود کرد
مُخْتَالٌ: خودپسند = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ	عَاقَبَ: کیفر داد
مَرَحًا: شادمانه و با ناز و خودپسندی	أَسْحَطَ: خشمگین کرد
مَشَى: راه رفتن	حَسَنَتٌ: نیکو گرداندی
مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند	دَغٌ: رها کن (وَدَعَ، يَدَعُ)
إِعْجَابٌ بِالنَّفْسِ: خودپسندی	جَبَّارٌ: ستمکار زورمند «صفت خدا به معنای توانمند»
مُنْكَرٌ: کار زشت	سَاءٌ: بد شد
مُهَانَ: خوار	حَمِيرٌ: خرها (مفرد: حِمَارٌ)
مَهْلًا: آرام باش	حَيٌّ: بشتاب
مَيِّزٌ: جدا و سواکن	حَدٌّ: گونه
مِيزَانٌ: ترازو (ترازوی اعمال)	رَمِيلٌ: همکار
ناهِ، نَاهٍ: بازدارنده (جمع: نَاهُونَ، نَاهِيْنَ وَ نُهَاهُ)	سِغْرٌ: قیمت (جمع: أَسْعَارٌ)
نَمُودَجٌ: نمونه (جمع: نَمَائِجٌ)	شَبَّهَ: تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُ)
نُوعِيَّةٌ: جنس	صَلٌّ: گمراه شد
يُقَدِّمُ: تقدیم می کند، پیش می فرستد (ماضی: قَدَّمَ)	عَزَمُ الْأُمُورِ: کارهای مهم

کلمات مترادف

سَيِّءٌ = قبیح (زشت، بد)	بُرْشِدٌ = بیهدی = بَدَلٌ (هدایت می‌کند - راهنمایی می‌کند)
أَرَادَ = شَاءَ = طَلَبَ = اِشْتَهَى (خواست)	اهتمام = جُهْدٌ = سَعْيٌ = جَدٌّ = مُحَاوَلَةٌ (تلاش - کوشش)
عَفَرَ = سَامَحَ = عَفَا (بخشید)	رَأَى = نَظَرَ = شَاهَدَ (دید، مشاهده کرد)
حَيٌّ = عَجَلَ (بشتاب، عجله کن)	مواعظ = نَصَائِحُ (پندها، نصیحت‌ها)
تَكَلَّمَ = تَخَدَّثَ = نَطَقَ (بر زبان آورد، صحبت کرد)	عزم‌الأمور = الأُمُورُ المِهْمَةُ (کارهای مهم)
صَدَاقَةٌ = وَدٌّ = خُلَّةٌ (دوستی)	مُخْتَالٌ = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ (خودپسند)
عَدَبٌ = عَاقَبَ (مجازات کرد)	يُحَافِظُ = يَحْرُسُ (محافظت می‌کند، نگهداری می‌کند)
أَحْمَقُ = جاهل (نادان)	أَنْكَرُ = أَقْبَحُ (زشت‌ترین)
صَمْتُ = سَكُوتٌ (سکوت)	سِعْرٌ = قِيَمَةٌ = مَبْلَغٌ (بها، قیمت)

کلمات متضاد

تَفْعٌ (سود) ≠ ضَرَرٌ / خُسْرَانٌ (زیان)	إِبْتِعَادٌ (دور شدن) ≠ إِقْتِرَابٌ (نزدیک شدن)
عَدَاوَةٌ (دشمنی) ≠ صَدَاقَةٌ (دوستی)	أَرَاذِلُ (فرومایگان) ≠ أَفْضَالُ (شایستگان)
خَيْرٌ (نیکی) ≠ شَرٌّ (بدی)	أَوْثَرٌ (دستور بده) ≠ إِنْهٌ (باز دار)
مَهْلًا (آرام باش) ≠ عَجَلٌ (بشتاب)	مَعْرُوفٌ (کار خوب) ≠ مُنْكَرٌ (کار بد)
سَارِعٌ (عجله کن) ≠ إِصْبِرْ / مَهْلًا (صبر کن)	مُتَوَاضِعٌ (فروتن) ≠ مُتَكَبِّرٌ (خودخواه)
مَقْبُولٌ (پذیرفته‌شده) ≠ مَرْدُودٌ (رد شده)	أَكْبَرٌ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) ≠ أَصْغَرٌ (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)
أَمَانَةٌ (وفاداری) ≠ خِيَانَةٌ (پیمان‌شکنی، بی‌وفایی)	عَدَبٌ / عَاقَبَ (مجازات کرد) ≠ عَفَرَ (بخشید)
عَاقِلٌ (دانا) ≠ جَاهِلٌ (نادان)	يُضَعَّرُ (روی می‌گرداند) ≠ يَلْتَفِتُ إِلَيَّ (توجه می‌کند)
سَاءٌ (بد شد) ≠ حَسَنٌ (خوب شد)	رَخِيسٌ (ارزان) ≠ غَالِيٌ (گران)
قِيَمٌ (ارزشمند) ≠ مَهَانٌ (خوار، بی‌ارزش)	أَبْيَضٌ (سفید) ≠ أَسْوَدٌ (سیاه)
ضَلَّ (گمراه شد) ≠ اهْتَدَى (هدایت شد)	أَحْسَنٌ (نیکی کرد) ≠ أَسَاءَ (بدی کرد)
شَبَابٌ (جوانان) ≠ شَيْبُوخٌ (پیران، سالخوردگان)	سَكُوتٌ (سکوت) ≠ كَلَامٌ (سخن)
فَخْرٌ (فخر فروش) ≠ مُتَوَاضِعٌ (فروتن)	أَعْمَصُ (پایین بیاور) ≠ اِرْفَعُ (بالا ببر)

جمع‌های مکسر

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
پیراهن زنانه	فُسْتَان	فَسَاتین	دستور، فرمان، کار	أمر	أُمور	پدر	أب	آباء
هنر	فَنّ	فنون	فرزند	وَلَد	أولاد	سخن، نو	حدیث	أحادیث
کتاب	کتاب	کُتُب	چهارپا، حیوان	بَهِيمَة	بَهِائم	خوی، منش، رفتار	خُلُق / خُلُق	أخلاق
مدرسه	مَدْرَسَة	مَدَارِس	ساخت، ترکیب	تَرْکِيب	تَرَکِيب	برادر، دوست	أخ	إخوَان
سختی، دشواری	مُشْکِلَة	مُشَاکِل	تمرین	تَمْرین	تَمَارین	بانگ، ندا	دَعَاء	أدعیَة
مصدر	مَصْدَر	مَصَادِر	کوه	جَبَل	جِبَال	فرومایه‌تر	أرذَل	أراذل
رستوران	مَطْعَم	مَطَاعِم	همسایه	جَار	جیران	أستاذ	أستاذ	أستاذَة
کردار بزرگ‌منشانه	مَکْرَمَة	مَکَارِم	الاغ	جِمَار	جَمیر	قیمت، بها	سِعر	أسعار
جامه، لباس	مَلْبَس	مَلَابِس	مرد	رَجُل	رِجَال	نام، اسم	إسم	أسماء
ورزشگاه	مَلْعَب	مَلَاعِب	همشاگردی، همکار	زَمیل	زَمَلَاء	دوست، یار	صَدِيق	أصدِقاء
اقامتگاه، خانه	مَنْزِل	مَنَازِل	شلوار	سِرْوَال	سِرَاوِیل	صدا	صَوْت	أصوات
پند و اندرز	مَوْعِظَة	مَوَاعِظ	جوان	شَاب	شَبَاب	کار	عَمَل	أعمال
نمونه	نَمُوذَج	نَمَاجِج	بدبختی، سختی	شَدیدَة	شَدَائِد	برتر، بهتر	أَفْضَل	أفْضِل
نهی‌کننده، بازدارنده	نَاهِي	نُهَاء	بنده	عَبْد	عِبَاد	فامیل، نزدیک، خویشاوند	قَرِيب	أقرباء
			دانش	عِلْم	عِلوم	بزرگ‌تر	أَكْبَر	أكابر
			عیب، نقص	عَيب	عُیوب	رنگ	لَوْن	ألوان



Blank lines for writing practice, consisting of two columns of horizontal lines.

تست‌های ترجمه

تشخیص معنای واژه

۳۶- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) یَرشِدونَهُم: آن‌ها را راهنمایی می‌کرد
(۲) لا تَمُش: راه بروید
(۳) اغْصَصُ من صَوْتِكَ: صدایت را پایین بیاور
(۴) نَتَوَاصَعُ: فروتن باشیم

۳۷- عَيْنَ الخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) تَبَدُّأ: شروع می‌کند
(۲) أَقِم: برپادار
(۳) إِثَه: باز داشت
(۴) تَفَضَّلِي: بفرما

۳۸- عَيْنَ الخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) أَنْ لا نَتَكَبَّر: که خودخواهی نوزیم / لِأَتَمِّم: تا تمام کنیم
(۲) عوقِب: مجازات شد / أَرَادَ: خواستم
(۳) ما أَرْضَى: خشنود نکرد / اسْحَطَ: خشمگین کرد
(۴) دَعُ: رها کن / عَذَّبَ: عذاب داد

۳۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ هَذِهِ اللُّغَاتِ: «عَزَمَ الْأُمُورَ، مَهْلًا، أَعْلَى»

- (۱) کارهای مهم / آرام باش / گران‌ترین
(۲) کار بزرگ / صبر کن / بارزش
(۳) مسائل بزرگ / بایست / گران‌تر
(۴) کارهای مهم / تمام کن / ارزشمندتر

۴۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ هَذِهِ اللُّغَاتِ: «لا تَنْكَسِرْ، أَنْ نَكُونَ، أَصَابَكَ»

- (۱) نمی‌شکنی / تا باشد / به من رسد
(۲) نشکن / باشیم / به تو رساند
(۳) شکسته نمی‌شود / که باشیم / دچار شدی
(۴) نمی‌شکند / بودیم / به تو اصابت کردم

۴۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ اللُّغَاتِ الْمَعْيَنَةِ: «كَمْ سِعْرٌ هَذَا الْقَمِيصِ؟ - سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ.»

- (۱) چه مقدار / ارزش / اختلاف داشت
(۲) چگونه / مقدار / مختلف است
(۳) کی / بها / متغیر است
(۴) چقدر / قیمت / فرق می‌کند

۴۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أَشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ: «هَذَا نَمُودَجٌ تَرْبُؤِي لِيَهْتَدِي بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ.»

- (۱) نمونه / تربیتی / جوانان
(۲) نمونه‌ها / خدای / جوانان
(۳) ایده‌آل / آموزشی / جوانان
(۴) مثال / پرورشی / جوانان

۴۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ اللُّغَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: «يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَقْتَصِدَ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَ الْكَهْرِبَاءِ.»

- (۱) میانه‌روی کنیم / به هدر دادن / منابع زیرزمینی
(۲) استفاده می‌کنیم / تلف کردن / انرژی
(۳) صرفه‌جویی کنیم / مصرف کردن / برق
(۴) مصرف کنیم / استفاده‌کردن / نیروها

مترادف و متضاد

۴۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمُتْرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ:

- (۱) أبلَغ ≠ أَشَدَّ
(۲) مَعْمَل = مَضَع
(۳) أَفْضَل = أَنْفَع
(۴) مَلْعَب ≠ مَطْبَخ

۴۵- عَيْنَ الخَطَأِ فِي الْمُتْرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ:

- (۱) أَفْبَح = أَنْكَر
(۲) غَالِي ≠ زَخِيص
(۳) أَسْعَار = تَمَن
(۴) صَدَاقَةٌ ≠ عِدَاوَةٌ

۴۶- عَيْنَ الخَطَأِ فِي الْمُتْرَادِفِ :

- (۱) مَوْعِظَةٌ = حِكْمَةٌ
(۲) سَكُوت = صَمْت
(۳) أُرِيدُ = أَطْلُبُ
(۴) يُحَافِظُ = يَهْتَمُّ

۴۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمُتَضَادِّ:

- (۱) حَاسِب ≠ جَبَّار
(۲) نَدَم ≠ سرور
(۳) يَضِلُّ ≠ يَهْتَدِي
(۴) صَابِر ≠ مُهَانَ

۴۸- عَيْنَ الْخَطَا فِي الْمُتَضَادِّ:

(۱) سَخَطٌ ≠ جَلْمٌ (۲) أَقْبَحٌ ≠ أَجْمَلٌ (۳) فَخُورٌ ≠ مُتَوَاضِعٌ (۴) جَادِلٌ ≠ أَرْشَدٌ

۴۹- عَيْنَ الْمُتَضَادِّ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «نَهَى، اقْتَرَبَ، كَلَامٌ»

(۱) أَمَرَ، ابْتَعَدَ، سَكَوتٌ (۲) مَنَعَ، انْكَسَرَ، سَكِينَةٌ (۳) طَلَبَ، يُبْعِدُ، حَدِيثٌ (۴) أَرَادَ، اسْتَقْبَلَ، صَمَتٌ

۵۰- عَيْنَ الْمُتَرَادِفِ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «بِعَثَّ، دَعَا، يُرْشِدُ»

(۱) أَنْزَلَ، أَدْعَى، يَهْدِي (۲) نَقَلَ، إِنَّه، يُسَاعِدُ (۳) أَرْسَلَ، أَتْرَكَ، يَهْدِي (۴) سَبَّهَ، أُغْضَضُ، يُقَدِّمُ

انتخاب کلمه مناسب

۵۱- عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ لِعِبَادِهِ.»

(۱) أَنْفَعَهُمْ (۲) أَشَدَّهُمْ (۳) أَفْضَلَهُمْ (۴) أَعْلَمَهُمْ

۵۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَيْنِ: «ذَهَبْتُ إِلَى زَمِيلِي وَ مِنْهُ سِرْوَالًا رِجَالِيًّا.»

(۱) مَكْتَبَةٍ / أَرِيدُ (۲) مَطْبَعَةٍ / لَمَزْتُ (۳) مَلْعَبٍ / أَنْقَذْتُ (۴) مَنَجَّرٍ / اشْتَرَيْتُ

۵۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «..... حَيَوَانٌ يَسْتَخْدِمُهُ الْإِنْسَانُ لِلْحَمْلِ وَالرُّكُوبِ.»

(۱) التَّلَبُّ (۲) الْجِمَارُ (۳) الدَّثْبُ (۴) البَقْرَةُ

۵۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا فَهُوَ»

(۱) جَبَّارٌ (۲) فَخُورٌ (۳) مُنْكَرٌ (۴) شَاتِمٌ

۵۵- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «..... هُوَ الْمُسْتَبِدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا.»

(۱) الْمُخْتَالُ (۲) الْمُعْجَبُ بِنَفْسِهِ (۳) الْجَبَّارُ (۴) الْمُهَانَ

ترجمه جملات

■ عَيْنَ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجَمَةِ (۵۶ - ۶۸):

۵۶- «و فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى لِقْمَانَ الْحَكِيمِ يُقَدِّمُ لِأَبْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً كَلَّمَهَا نَمَازِجُ تَرْبُوتِهِ.»:

- (۱) و در قرآن کریم لقمان حکیم را می بینیم که به پسرش سخنان پندآموز با ارزشی را تقدیم می کند که همه آنها نمونه های تربیتی هستند.
- (۲) و در قرآن کریم می بینیم لقمان حکیم را در حالی که به پسرانش نصیحت های ارزشمندی دارد و همه آنها نمونه های آموزشی هستند.
- (۳) و در قرآن کریم می بینیم لقمان حکیم به فرزندش موعظه های ارزشمندی می دهد که هر کدام از آنها نمونه ای تربیتی می باشند.
- (۴) و در قرآن کریم لقمان حکیم به پسرش نصیحت های با ارزشی تقدیم کرده است که همه آنها مثال های تربیتی هستند.

۵۷- ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾:

- (۱) و در راه رفتن خود تعادل داشته باش و صدای خود را آرام نگه دار، بی گمان بدترین صدا صدای خرهاست.
- (۲) و در راه رفتن میانه رو باش و با صدای پایین صحبت کن، زیرا صدای خرها صدای زشتی است.
- (۳) و در راه رفتن خود تعادل را نگه دار و صدای خودت را کم کن، به راستی جزء صداهای زشت است صدای خران.
- (۴) و در راه رفتن میانه روی کن و صدایت را پایین بیاور، قطعاً زشت ترین صداها صدای خران است.

۵۸- ﴿وَلَا تُصَغِّرْ حَدْكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كَلَّ الْمُخَنَالِ فَخُورٍ﴾:

- (۱) و با تکبر رویت را از مردم برگردان و با ناز و خودپسندی در زمین راه نرو؛ بدون شک خداوند هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.
- (۲) و با تکبر خودت را در برابر مردم خوار و کوچک نکن و در زمین با خودپسندی راه نرو که خداوند انسان خودپسند و مغرور را دوست ندارد.
- (۳) و با بی اعتنائی از مردم رویت را مگردان و با ناز و خرامان در زمین راه مرو چراکه پروردگارت، انسان خودپسند مغرور را دوست نمی دارد.
- (۴) و صورتت را از دیگران با تکبر برگردان و با فخر و غرور بر زمین راه نرو؛ قطعاً خداوند همه خودپسندان و فخرفروشان را دوست نمی دارد.

۵۹- «علینا أن نکون مشتاقین إلى الأعمال الصالحة و ناهین عن المنکر و صابرين علی المشاکل و الشدائد.»:

- ۱) ما به کارهای شایسته مشتاق هستیم و از کارهای زشت نهی می‌کنیم و بر مشکلات و دشواری‌ها صبر می‌کنیم.
- ۲) ما باید به کار شایسته مشتاق باشیم و نسبت به کار زشت دوری بپوشیم و در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها صبور باشیم.
- ۳) بر ما واجب است که برای کارهای خوب اشتیاق نشان دهیم و از کارهای زشت بر حذر داریم و بر مشکلات و سختی صبرکننده باشیم.
- ۴) ما باید به کارهای شایسته علاقمند باشیم و از کار زشت باز بداریم و در برابر مشکلات و سختی‌ها صبور باشیم.

۶۰- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾:

- ۱) خداوند آرامشش را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان نازل کرد!
- ۲) پروردگار آرامش خود را برای پیامبر و مؤمنان فرود می‌آورد.
- ۳) خداوند، آرامش را بر فرستادگان و مؤمنان نازل کن!
- ۴) آرامش را خداوند فقط بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاده است.

۶۱- ﴿و جادلهم بآئتي هي أحسن إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله﴾:

- ۱) با آن‌ها آن‌گونه که خوب است مباحثه کن؛ خداوند تو به گمراهان از راه راست دانایتر است.
- ۲) با آن‌ها به روشی که نیکوتر است استدلال کن؛ به راستی پروردگارت نسبت به کسی که از راه او گمراه شده، آگاه‌تر است.
- ۳) با روش‌های بهتر با آن‌ها بحث کن؛ پروردگارت به هر کس که از راه او گمراه شود، داناست.
- ۴) با ایشان با زبان و گفتار نیک گفت‌وگو کن؛ قطعاً خدا نسبت به کسانی که از راه او منحرف شوند، دانایتر است و علم دارد.

۶۲- «أراد أن يسب الأذى كان سببه: فقال الإمام (ع) له: مهلاً يا قنبر.»:

- ۱) خواست که دشنام دهد به کسی که به او ناسزا می‌گفت؛ پس امام (ع) فرمود: ای قنبر، رهایش کن.
- ۲) خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد؛ پس امام (ع) به او فرمود: ای قنبر، آرام باش.
- ۳) می‌خواست به کسی که به او ناسزا گفت، دشنام گوید؛ اما امام (ع) به او فرمود: ای قنبر، این کار را نکن.
- ۴) می‌خواست کسی را که ناسزا گفته بود، مورد دشنام و نفرت قرار دهد؛ اما امام (ع) فرمودند: ای قنبر، صبر کن.

۶۳- «دَعَّ شَاتِمَكَ مَهَانًا تَرْضِي الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبُ عَدُوْلَكَ.»:

- ۱) دشنام‌گوی خود را خوار رها کن تا خدای بخشاینده را خشنود سازی و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر دهی.
- ۲) دشنام‌گوی خود را خوار کن تا خداوند رحمان از تو خشنود شود و شیطان خشمگین شود و دشمنت را کیفر دهی.
- ۳) به دشنام‌گوی خود بی‌توجهی کن و با خواری او را رها ساز که در این صورت خداوند از تو راضی می‌شود و شیطان خشمگین می‌شود و دشمنت کیفر می‌بیند.
- ۴) به ناسزاگو اهمیتی نده که همان‌طور خوار باشد تا خدا را از خود راضی کنی و شیطان را خشمگین کنی و دشمن را مجازات نمایی.

۶۴- «ما أرضى المؤمن ربّه بمثل الجلم و لا أسخط الشيطان بمثل الصمت و لا عوقب الأحمق بمثل السكوت عنه.»:

- ۱) انسان مؤمن را با صبر و بردباری خشنود نکن و شیطان را با سکوت خشمگین نکن و نادان را با سکوت کردن در برابر او مجازات نکن.
- ۲) مؤمن پروردگار خود را با [چیزی] مانند بردباری خشنود کرد و شیطان را با [چیزی] مانند سکوت خشمگین ساخت پس تو هم انسان احمق را با [چیزی] مانند سکوت مجازات نکن.
- ۳) مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود نکرد و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین ساخت و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.
- ۴) مؤمن پروردگار را با [چیزی] مثل صبر و بردباری راضی نمی‌کند و شیطان را با سکوت خشمگین نمی‌سازد و انسان احمق با این سکوت مجازات نمی‌شود.

۶۵- ﴿إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ﴾:

- ۱) قطعاً من برای تمام کردن بزرگی‌های اخلاق آمده‌ام.
- ۲) من فقط فرستاده شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل کنم.
- ۳) بدون شک او فرستاده شد تا فضیلت‌های اخلاقی کامل شود.
- ۴) او تنها برای کامل کردن ویژگی‌های پسندیده اخلاقی فرستاده شده است.

۶۶- ﴿لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ﴾:

- ۱) در روز قیامت برای انسان مؤمن چیزی گران‌بهارتر از خوش اخلاقی یافت نمی‌شود.
- ۲) اندازه اخلاق زیبا در مؤمن در روز قیامت سنگین‌تر از هر چیزی است.
- ۳) ترازوی انسان با ایمان در روز رستاخیز به وسیله خوش اخلاقی او سنگین می‌شود.
- ۴) روز قیامت در ترازوی مؤمن چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.

۶۷- «تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ تَصِلُ إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَوْمانٍ.»:

- ۱) قیمت‌ها از سی و پنج هزار شروع می‌شود و به هشتاد و پنج هزار تومان می‌رسد.
- ۲) نرخ از هشتاد و پنج هزار به سی و پنج هزار تومان می‌رسد.
- ۳) قیمت‌ها از سی و پنج هزار شروع شد و تا هفتاد و پنج هزار تومان رسید.
- ۴) فروش اجناس با پنجاه و سه هزار آغاز می‌شود و تا پنجاه و هشت هزار تومان می‌رسد.

۶۸- «فِي مَتَجَرِّ صَدِيقِي طَلَبْتُ مِنْهَا أَنْ تُعْطِيَنِي التَّخْفِيفَ لِأَسْتَطِيعَ أَنْ أَشْتَرِيَ قَمِيصًا.»:

- ۱) در فروشگاه از دوستم خواستم که به من تخفیف بدهد تا بتوانم پیراهنی بخرم.
- ۲) در فروشگاه دوستم از فروشنده خواستم تخفیف دهد تا پیراهن‌ها را پسند کنم.
- ۳) در مغازه از مغازه‌دار خواهش کردم قیمت را کاهش دهد تا من بتوانم پیراهن را بخرم.
- ۴) در مغازه دوستم از او خواستم که به من تخفیف دهد تا بتوانم یک پیراهن بخرم.

۶۹- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- ۱) صَارَ الْمَبْلَغُ مِئْتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تَوْمانٍ: قیمت‌ها به دوپست و سی هزار می‌رسد.
- ۲) ذَلِكَ مَتَجَرِّ أَبِي، كَيْفِيَّةُ الْأَجْناسِ فِيهِ عَالِيَةٌ: این کارخانه پدرم است، کیفیت اجناس آن‌ها بالاست.
- ۳) كَمْ بَعَرَ هَذَا النَّسْتانِ؟ وَ هَلْ فِيهِ تَخْفِيفٌ؟: قیمت این پیراهن زنانه چند است؟ و آیا آن تخفیف دارد؟
- ۴) يُعَلِّمُ الْمَدْرَسُ مِئَةَ طَالِبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْجِسَائِيَّةِ: معلّم عملیات ریاضی را به صد نفر از دانش‌آموزان خودش آموزش داد.

۷۰- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- ۱) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ: بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمند باشد.
- ۲) السَّكُوتُ دَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ: سکوت از جنس طلا و کلمات از جنس نقره هستند.
- ۳) أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ: داناترین مردمان کسانی هستند که علم خودشان را در کنار علم دیگر مردمان جمع کرده باشند.
- ۴) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

۷۱- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- ۱) ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾: خدا کسی را به اندازه ظرفیت او مجبور نمی‌کند.
- ۲) ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾: خداوند آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنان نازل می‌کرد.
- ۳) إِنَّمَا بَعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: بی‌گمان من فرستاده شدم تا خصلت‌های بزرگوارانه اخلاقی را کامل کنم.
- ۴) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كَلَّ مُعْجِبٍ بِنَفْسِهِ: بدون شک خداوند، همه خودپسندان را دوست نمی‌دارد.

۷۲- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- ۱) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ: دشمن خردمند بهتر از دوست نادان است.
- ۲) رَبُّ سَكُوتٍ أْبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ: چه بسیار سکوتی که رساتر از سخن‌گفتن است.
- ۳) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.
- ۴) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ: به راستی خداوند متکبران را دوست ندارد.

پاسخ پرسش های چهارگزینه ای

۱۱ ۴ بررسی سایر گزینه ها:

کلمات «مجلس، منظر، مزرعة، مغرب، مشبح» در گزینه های دیگر همگی اسم مکان هستند.

توجه: «مرحمة» در گزینه (۳) اگرچه بر وزن «مفعلة» است ولی به معنای «مهربانی» و مصدر است و اسم مکان نیست.

۱۲ ۳ «دنيا» بر وزن «فعلی» اسم تفضیل مؤنث است. «مزرعة» بر وزن «مفعلة» و «آخرة» نیز بر وزن «فاعلة» می باشد.

۱۲ ۴ «محزون» بر وزن «مفعول» و اسم مفعول است. «مصدق» چون با حرف «م» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن کسره دارد، اسم فاعل است. «أغلی» نیز بر وزن «أفعل» است و اسم تفضیل می باشد.

۱۲ ۲ «عظمی» بر وزن «فعلی» اسم تفضیل مؤنث است.

۱۵ ۱ ترجمه عبارت: این بازیکن از دوستش قوی تر است.

۱۶ ۲ «أشد» بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل است.

نکته کنید: «أخمر» هر چند بر وزن «أفعل» است، ولی چون بر رنگ دلالت می کند، اسم تفضیل نیست.

۱۷ ۲ ترجمه عبارت: بلکه زندگی دنیا را برمی گزینید در حالی که آخرت بهتر و ماندنی تر است.

۱۸ ۲ توجه: کلمات «أخضر» (سبز) و «أبيض» (سفید) در گزینه های (۱) و (۴) هرچند بر وزن «أفعل» هستند، ولی چون بر رنگ دلالت دارند اسم تفضیل نیستند. همچنین «أغصان» در گزینه (۳) جمع مکسر «عُصن» است.

۱۹ ۲ نکته: همان طور که در بخش قواعد گفتیم، کلماتی مثل «مطار، مزار، مکان، مدار، ...» بر وزن «مفعول» و اسم مکان هستند.

بررسی سایر گزینه ها:

(۱) «محمدة» بر وزن «مفعلة» است نه «مفعلة».

(۳) «سوق» به معنی «بازار» اگرچه بر مکان دلالت می کند ولی اسم مکان نیست.

(۴) «مجالسة» بر وزن «مفاعلة» و مصدر است.

۲۰ ۳ «آخر» و مؤنث آن «آخرة» اسم فاعل هستند.

۲۱ ۲ «أولی» بر وزن «فعلی» و اسم تفضیل مؤنث است.

۲۲ ۲ ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در آن اسم فاعل و اسم تفضیل با هم آمده باشد.

«البائع» اسم فاعل و «أحسن» اسم تفضیل است.

بررسی سایر گزینه ها:

«أطول» در گزینه (۱) اسم تفضیل است. «العافل» و «المحسین» نیز در گزینه های (۳) و (۴) اسم فاعل هستند.

نکته کنید: «أقبل» در گزینه (۴) فعل ماضی در باب «إفعال» است؛ آن را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید.

۱ ۱ اسم مکان بر وزن های «مفعل»، «مفعل» و «مفعلة» می آید.

۲ ۳ «أهم» بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل است.

بررسی سایر گزینه ها:

(۱) «تواب» بر وزن «فعلال» و اسم مبالغه است.

(۲) «موضع» بر وزن «مفعل» است؛ بنابراین اسم مکان می باشد.

(۴) «المؤمنین» جمع «المؤمن» است که با حرف «م» شروع شده و یک حرف مانده به آخر آن کسره دارد، پس اسم فاعل است.

۲ ۲ «مؤدب» با حرف «م» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن فتحه دارد (م... - ... - ...); بنابراین اسم مفعول است.

بررسی سایر گزینه ها:

(۱) «معلم (م... - ... - ...» با حرف «م» شروع شده و حرف ماقبل آخر آن کسره دارد، پس اسم فاعل است.

(۳) «خیر» اگر به معنی «بهتر، بهترین» باشد، اسم تفضیل است. (در این گزینه معنی «بهترین» می دهد).

(۴) «مدرسة» بر وزن «مفعلة» و اسم مکان است.

۴ ۲ «كفار» جمع «كافر» است و «كافر» بر وزن «فاعل» و اسم فاعل است. **نکته:** برای تشخیص ویژگی های اسمی که جمع است، باید به مفرد آن مراجعه کنیم.

۵ ۲ «مکتب» بر وزن «مفعل» اسم مکان است نه اسم مفعول.

۶ ۱ «أحب» بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل است.

بررسی سایر گزینه ها:

(۲) «أحب» فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد است.

(۳) «محبوب» بر وزن «مفعول» و اسم مفعول است.

(۴) «حبيب» نیز بر وزن «فعلیل» است؛ بنابراین نمی تواند اسم تفضیل باشد. ۷ ۳ کلمات «مطعم»، «مدارس» (جمع «مدرسة») و «مناظر» (جمع «منظر») اسم مکان هستند.

۸ ۴ «مشاهد» اسم مفعول است؛ چون با حرف «م» شروع شده و ماقبل آخر آن فتحه دارد.

توجه: «مشاهد» (اسم مفعول) را با «مشاهدة» (مصدر) اشتباه نگیرد.

۹ ۴ «أحب» بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل است.

ترجمه عبارت: یوسف نزد پدرمان از ما محبوب تر است.

۱۰ ۳ «أزکی» بر وزن «أفعل»، «مرفد» بر وزن «مفعل» و «وزنة» جمع «وارث» بر وزن «فاعل» است.

نکته: همان طور که می بینید برای تشخیص نوع اسم (اسم فاعل، اسم مکان، ...) در جمع های مکسر مانند «وزنة» باید به مفرد آن ها توجه کنیم.

۱۲۲ ترجمه سؤال: جوابی را مشخص کن که شامل اسم مکان یا اسم

تفضیل نیست.

توجه: «أَنْكَرَ» فعل ماضی در باب «إِفْعَال» است و نباید آن را با اسم تفضیل اشتباه گرفت.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) «حَسَنِي» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فَعْلِي» است.

۳) «مَوَاطِن» جمع «مَوَاطِن» بر وزن «مَفْعِل» و اسم مکان است.

۴) «الأَعْلُونَ» جمع «الأَعْلَى» و اسم تفضیل است.

۱۲۴ **بررسی سایر گزینه‌ها:** اسم‌های «مَدخَل»، «مَقْصَد» و «مَوَاضِع»

جمع «مَوْضِع» در گزینه‌های دیگر اسم مکان هستند.

۱۲۵ **اشتباه تکبید:** «أَحْسَنَ» فعل ماضی در باب «إِفْعَال» است و اسم

تفضیل نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: اسم‌های «أَحْسَنَ»، «أَخْرَى» بر وزن «فَعْلَى» (مؤنث «أَخْرَى» و «أَجْمَلَ» اسم تفضیل هستند.

۱۲۶ «أَصْدَقَ» بر وزن «أَفْعَلَ» و اسم تفضیل است.

توجه: «أَصْدَقَ» در گزینه (۳) فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد

(متکلم و حده) است؛ آن را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید.

۱۲۷ اسم‌های «أَكْثَرَ»، «الأَخْرين» و «أَحْسَنَ» اسم تفضیل هستند (۳ تا)؛

«أَجِبَّ» نیز فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (متکلم و حده) است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «أَنْفَعُ» و «أَحَبَّ» اسم تفضیل هستند. (۲ تا)

۲) در این گزینه اسم تفضیل وجود ندارد. کلمات «أَعْمَلُ» و «أَعْلَمُ» نیز در

این گزینه فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد هستند.

۴) «أَهَمُّ» اسم تفضیل است. «إِعْلَمُ» نیز فعل امر حاضر در صیغه دوم شخص

مفرد مذکر (مفرد مذکر مخاطب) می‌باشد. (یکی)

ترجمه گزینه‌ها:

۱) سودمندترین بندگان برای مردم، نزد خداوند محبوب‌تر است.

۲) خوبی می‌کنم زیرا می‌دانم که عاقبت بدی پشیمانی است.

۳) این استاد را بیشتر از دیگران دوست دارم زیرا او بهترین اساتید است.

۴) بدان که شجاعت سپاه، مهم‌تر از تعداد آنهاست.

۱۲۸ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

۱) «مُرْشِدٌ» (مُر - ... - م) اسم فاعل است.

۳) «مُنْتَظَمٌ» (مُن - ... - م) اسم مفعول است.

۴) «مَحَبَّةٌ» به معنای «دوستی» مصدر است.

۱۲۹ «مَقْبِرَةٌ» به معنای «آرامگاه» بر وزن «مَفْعَلَةٌ» بوده و اسم مکان است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر «مُعْتَمِدٌ» اسم مفعول، «المؤمنون»

اسم فاعل و «مَعْرِفَةٌ» مصدر است.

۱۲۰ «أَنْفَعُ» اسم تفضیل و «مَدْرَسَةٌ» اسم مکان است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «أَعْجَزَ» اسم تفضیل است. در این گزینه اسم مکان نداریم.

۲) «المَكْتَبَةُ» اسم مکان است. در این جمله اسم تفضیل نداریم.

دقت کنید: «أَرْجَعُ» فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (متکلم و حده)

است؛ آن را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید.

۴) در این گزینه نه اسم تفضیل وجود دارد و نه اسم مکان. «أَكْرَمَ» فعل ماضی

باب «إِفْعَال» است. «المَوَدَّةُ» (دوستی) و «المَرْحَمَةُ» (مهربانی) نیز مصدر هستند.

۱۲۱ همان‌گونه که در بخش قواعد ذکر کردیم، «خَيْرٌ» اگر به معنی «بهتر»

بهترین باشد، اسم تفضیل است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «أَخْبَرَ» فعل ماضی در باب «إِفْعَال» است.

۲) «إِجْعَلُ» فعل امر در صیغه دوم شخص مفرد مذکر (مفرد مذکر مخاطب) است.

۳) «أَنْجَحُ» فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (متکلم و حده) است.

۱۲۲ **ترجمه سؤال:** اسم مکانی را مشخص کن که مفعول باشد.

«المدرسة» اسم مکان و در نقش مفعول است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) «مَكَانٌ» و «مَزْرَعَةٌ» هر دو اسم مکان و در نقش مجرور به حرف جر می‌باشند.

۳) «مَكْتَبٌ» اسم مکان و در نقش فاعل است.

۴) «مَطْعَمٌ» اسم مکان است ولی مفعول نیست.

۱۲۳ **ترجمه سؤال:** گزینه‌ای را مشخص کن که در آن کلمه «خَيْرٌ» اسم

تفضیل باشد.

گفتیم که «خَيْرٌ» اگر به معنای «بهتر، بهترین» باشد، اسم تفضیل است و در

غیر این صورت اسم تفضیل نیست.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) تالاشگر در [راه] نیکی، نزد مردم دوست‌داشتنی است.

۲) رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را بپرستید و کار نیک انجام دهید.

۳) و نیکی‌های ماندگار، نزد پروردگارتان از نظر پاداش بهتر هستند.

۴) هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام دهد، آن را می‌بیند.

۱۲۴ **ترجمه سؤال:** اسم تفضیلی را مشخص کن که مبتدا باشد.

«أَكْثَرُ» اسم تفضیل و در نقش مبتداست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «أَذْكَى» اسم تفضیل است ولی در نقش فاعل قرار دارد.

۲) «أَخْرين» اسم تفضیل است ولی در نقش مجرور به حرف جر می‌باشد.

توجه: «الْخَيْرِ» در این گزینه مبتداست ولی حواستان باشد که اسم تفضیل

نیست؛ چون به معنای «بهتر، بهترین» نمی‌باشد.

۴) «أَسْرَعُ» اسم تفضیل و در نقش صفت است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) باهوش‌ترین دانش‌آموزان به مسابقات علمی جهانی رفتند.
 (۲) نیکی آن است که برای دیگران آن‌چه را بخواهی که برای خودت می‌خواهی.
 (۳) بیشترین مردم از نظر نزدیک بودن (نزدیک‌ترین مردم) به خدا کسی است که راستگو باشد.

(۴) ماشینی سریع‌تر از این ماشین ندیدم.

۳۲۵ ترجمه سؤال: اسم تفضیلی را مشخص کن که در نقش خبر باشد.
 «خَيْر» در گزینه (۳) اسم تفضیل و در نقش خبر است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أَنْفَع» اسم تفضیل است و در نقش مبتدا قرار دارد. «الْآخِرِينَ» نیز اسم تفضیل و مضاف‌الیه است.

(۲) «أَجْمَل» اسم تفضیل است ولی در نقش مفعول می‌باشد.

(۴) «أَجْمَل» اسم تفضیل و در نقش مجرور به حرف جر است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) سودمندترین مردم کسی است که برای خدمت به دیگران کار می‌کند.

(۲) زیباترین خانه‌ها را در سفرم به شمال ایران دیدم.

(۳) دشمنی خردمند بهتر از دوستی نادان است.

(۴) این کوه‌ها از زیباترین منظره‌های طبیعی در استان ماست.

۳۲۶ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

(۱) آن‌ها را راهنمایی می‌کنند (۲) راه نرو (۴) فروتنی می‌کنیم

۳۲۷ ترجمه درست: بازدار (فعل امر است).

۳۲۸ ترجمه درست: آزاد؛ خواست (فعل ماضی در صیغه سوم شخص مفرد مذکر است).

۱۲۹

۳۲۰ «لَا تَنْكَبِزُ» فعل مضارع منفی است. [رد گزینه (۲)]: «أَنْ» نیز به معنای «که» می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها]

۴۴۱

۴۴۲ «نَمُوذَجُ» مفرد است [رد گزینه (۲)] / «الشَّبَابُ» نیز جمع است [رد گزینه (۴)]

۴۴۳ «نَقْتَصِدُ» به خاطر وجود «أَنْ» قبل از آن، باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود. [رد گزینه (۲)]

۲۲۴ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) رساتر ≠ سخت‌تر (۲) کارگاه، کارخانه = کارخانه

(۳) برتر = سودمندتر (۴) ورزشگاه ≠ آشپزخانه

۳۴۵ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) زشت‌تر = زشت‌تر (۲) گران ≠ ارزان

(۳) قیمت‌ها = ارزش، بها (۴) دوستی ≠ دشمنی

۴۴۴ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) پند = حکمت

(۳) می‌خواهم = می‌خواهم

۳۲۷ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) حسابگر ≠ ستمکار

(۳) گمراه می‌شود ≠ هدایت می‌شود (۴) شکبیا ≠ خوار

۴۴۸ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) خشم ≠ بردباری

(۳) فخر فروش ≠ فروتن (۴) ستیز کرد ≠ راهنمایی کرد

۱۲۹ ترجمه کلمات سؤال: «باز داشت، نزدیک شد، سخن»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) دستور داد، دور شد، سکوت (۲) باز داشت، شکسته شد، آرامش

(۳) درخواست کرد، دور می‌کند، سخن (۴) خواست، به پیشواز رفت، سکوت

۳۵۰ ترجمه کلمات سؤال: «فرستاده شد، رهاکن، راهنمایی می‌کند»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) نازل شد، فرا بخوان، راهنمایی می‌کند

(۲) منتقل شد، باز دار، کمک می‌کند

(۳) فرستاده شد، رها کن، راهنمایی می‌کند

(۴) تشبیه شد، پایین بیاور، تقدیم می‌کند

۱۵۱ ترجمه عبارت: «محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، برای

بندگان است.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) سودمندترین آن‌ها (۲) سخت‌ترین آن‌ها

(۳) برترین آن‌ها (۴) داناترین آن‌ها

۴۵۲ ترجمه عبارت: «به همکارم رفتم و از او یک شلوار مردانه»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) کتابخانه / می‌خواهم (۲) چاپخانه / عیب‌جویی کردم

(۳) ورزشگاه / نجات دادم (۴) مغازه / خریدم

۲۵۳ ترجمه عبارت: «..... حیوانی است که انسان آن را برای حمل کردن و سوار شدن به کار می‌گیرد.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) رویاه (۲) الاغ (۳) گرگ (۴) گاو

۲۵۴ ترجمه عبارت: «انسانی که به خودش بسیار افتخار می‌کند، است.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) ستمکار زورمند (۲) فخر فروش

(۳) کار زشت (۴) دشنام‌دهنده